

گروه اندیشه: به مناسبت روز جهانی فلسفه و با تأخیری یک‌ماهه نسبت به روز مصوب آن از سوی سازمان یونسکو در تقویم، عصر روز پنجشنبه هفته‌گذشته سمینار با عنوان «هرمنوتیک و فلسفه تحلیلی در ایران» با حضور علاقه‌مندان از این دو طیف در مؤسسه پرشش برگزار شد. عنوان سخنرانی ضیاء موحد «تحولات فلسفه تحلیلی در جهان» بود؛ عنوانی که آن را بسیار کلی، سنگ بزرگ و علامت‌نزدن دانست ولی او توانست در

ضیاء موحد:

میراث فلسفه تحلیلی

فلسفه مشاء ریشه در کار ارسطو دارد. در مرکز تحقیقات ارسطو قیاس‌های او است و فلسفه او فلسفه‌ای منطق‌مدار است. ارسطو در تئوری قیاس، قیاس شعری، قیاس خطابی، قیاس تطویری و… را مطرح می‌کند و از تحلیل زبان استفاده می‌کند. این چارچوبی است که ارسطو بنا نهاده و بعدها در فرهنگ ایران نمونه مشابه آن ابن‌سینا است. ابن‌سینا سردهسته مشائیان ماست. وقتی در یونیورسیتی کالج اردشجو بودم دوره اوج سول کریک می‌بود که البته هنوز هم آن سنت ادامه دارد. هرمنوتیک کار او کتاب Naming and Necessity است که اکنون یک کتاب کلاسیک محسوب می‌شود. حرف اساسی کریکی در این سه سخنرانی این است که اسم خاص معادل وصف خاص نیست. دلیل می‌آورد که ما وقتی می‌گوییم ارسطو، ارسطو یا گونه‌ای دل محض است. هیچ صفتی مثل شاگرد افلاطون یا معلم اسکندر نمی‌تواند جای

اسم ارسطو را بگیرد. از این حرف نتایج عجیب‌وغریبی می‌گیرد و می‌گوید ضرورت پسینی داریم، همیشه در همه سنت‌های فلسفی گفته شده ضرورت پیشینی است. در معرفت‌شناسی امور ضروری عالم پیشینی اند اما او با مثالی که می‌زند ضرورت پسینی و امکان پیش‌بینی را مطرح می‌کند. در این نوشتن مقاله‌ای یادم آمد که در الهیات ابن‌سینا چنین بحثی را دیده‌ام و وقتی مراجعه کردم، دیدم ابن‌سینا با استدلال دیگری دقیقاً این حرف را زده و گفته مفردات حد ندارند و مثال سقراط را مطرح کرده است. می‌گوید اگر بگوییم سقراط فیلسوف بود به سقراط از جاع نداده‌ایم چون خیلی‌ها فیلسوف بوده‌اند و اگر بگوییم سقراط جام‌هر نوشیدنی افراد دیگری هم جام‌هر نوشیده‌اند. هر صفتی را بیاوریم باز به جایی نمی‌رسیم. این نمونه‌ای از تحلیل‌های منطقی است که در فلسفه مشاء یا تحلیلی می‌بینیم. در منطق موجّهات که امروز بسیار مرسوم شده سه بحث مرکزی اهمیت فلسفی فراوان دارند. هر سه کشف عینا در کار ابن‌سینا دیده می‌شود. چه شده که این‌سینا این نکته را دریافته و افراد دیگر نفهمیده‌اند؟ چون عربی زبان فلسفه و منطق نبود او این زبان را می‌سازد و روی آن کار می‌کند. این ذات و جوهر فلسفه تحلیلی است.

از ابن‌سینا می‌گذرم. چهره دیگر لایب‌نیتس است که برای اولین‌بار مهم‌ترین تحقیقات مربوط به او را (تا آنجا که به فلسفه تحلیلی و مشاء مربوط می‌شود) راسل دنبال کرده است. راسل در تاریخ غرب می‌گوید من چیزی از خودم نیاوردم و اگر چیز تازه‌ای گفتم در مورد لایب‌نیتس است که او را دوباره کشف کردم. اگر سریع بگذریم به غول‌های دیگری می‌رسیم: فرگه در آلمان، راسل در انگلستان، کارل نپ در آلمان که اواخر عمر خود را در آمریکا گذراند، ویتگنشتاین در آلمان. ملاحظه می‌کنید که این فهرست چقدر متنوع است. ویتگنشتاین کجا و نپ کجا؟ سپس می‌رسیم به کواین که در فلسفه تحلیلی طراز اول است و بعد از او کریکی و دیویدسون و این اواخر تیموتی ویلیامسون که شهرت جهانی پیدا کرده و آثارش بدون مجهزبودن به مقدار قابل‌توجهی از مسائل فنی قابل‌فهم نیست. روایت من از فلسفه تحلیلی روی منطق تکیه دارد و می‌توان جور دیگری نیز این تحول را روایت کرد.

فلسفه تحلیلی جریان‌های مختلفی را از سر گذرانده. یکی چرخش زبانی است که با فرگه آغاز می‌شود. ویتگنشتاین هم فلسفه را در زبان جست‌وجو می‌کند و حرفی که با فرگه گفته را مدام تکرار می‌کند که ساختار منطقی زبان ساختار منطقی جهان را منعکس می‌کند. فلسفه تحلیلی تا مدت‌ها به این سنت و توجه به تحلیل‌های زبانی پایبند بود. یکی از کتاب‌های شاخص در این زمینه کتاب «فرگه: فلسفه زبان» اثر مایکل دامت است که وقتی منتشر شد غوغایی به پا کرد و نشان داد فرگه چگونه با تحلیل زبانی برای اولین‌بار تحلیل درستی از عدد به دست می‌دهد. این چرخش زبانی بعداً جای خود

را به چرخش مفهومی داد. یعنی تأکید بر مفاهیم به جای زبان و ارائه تحلیل مفهومی. به این جریان پیتز استراسون و گارت ایوانس بیش از بقیه معتقد بودند. ایوانس که

در سن جوانی و به‌صورت ناگهانی قیوت کرد این جنبه از کار فرگه را برجسته کرد و آن را ادامه داد. می‌توانیم از زبان شروع کنیم و به ذهن برسیم و می‌توانیم برعکس از ذهن شروع کنیم و به زبان برسیم. فرگه از زبان شروع کرد که مطمئن‌تر از ذهن است. هوسرل که پدر پدیدارشناسی محسوب

پیچ‌وتاب‌های فلسفه

گزارش سمینار روز جهانی فلسفه با حضور ضیاء موحد و محمد مجتهد شبستری

سخنرانی کوتاه و منسجم خود این کار را به‌خوبی انجام دهد و تحولات فلسفه مشائی را از زمان ارسطو تا ابن‌سینا و لایب‌نیتس و فرگه و فیلسوفان حال حاضر بررسی کند. او یکی از مهم‌ترین میراث‌های فلسفه تحلیلی را دادوستد بین علم و فلسفه دانست. عنوان سخنرانی محمد مجتهدشبستری هم «چرخش هرمنوتیکی در الهیات مدرن» بود. شبستری در مورد تحولات تاریخی شکل‌گرفته در

اندیشه

مفهوم وحی در الهیات مسیحی صحبت کرد و پروژه خود را در ایران پیگیری این تحول در الهیات اسلامی عنوان کرد و در پایان هم کلایه‌ای نسبت به در غربت قرارگرفتن و از معقولیت‌انداختن الهیات مدرن در جامعه ایران کرد؛ هم از سوی مدعیان دین و هم از سوی کسانی که با الهیات میانه‌ای ندارند درحالی‌که به گمان او روشنفکری دینی هنوز هم حرف‌های شنیدنی زیادی دارد.

محمد مجتهد شبستری:

چرخش هرمنوتیکی در الهیات مدرن

در و هم‌اکنون مؤثرترین بیان از مفهوم وحی است. در این مرحله چرخش هرمنوتیکی اتفاق می‌افتد و وحی الهیات مسیحی به کار می‌رود در فارسی تقریباً به معنای آشکارشدن است. این کلمه در فارسی به وحی ترجمه می‌شود که غلط است، وحی معنایی دارد و Offenba rung معنایی دیگر. در الهیات مسیحی خداوند به منظور تظهِر و نجات انسان آشکار می‌شود ولی در الهیات سنتی اسلامی و همچنین در قرآن به معنای اشاره شتابانگ پنهان است. **مقدمه دوم:** در الهیات مسیحی مدرن، برخلاف بحث‌های الهیات سنتی جهان یک فیگور (امری ایده‌آلیسم جهان را به‌عنوان یک فیگور و سپس بحث‌های مربوط به آن را مطرح می‌کنند. در الهیات مدرن مسیحی بحث‌ها بیشتر ضدمتافیزیکی است نه متافیزیکی. از اصطلاحات متافیزیکی چیزی در آن نمی‌بینید. وقتی در مورد الهیات مدرن از شما می‌پرسند، نمی‌پرسند جهان متافیزیکی شما چیست؟ **مقدمه سوم:** در الهیات مسیحی وقتی از ایمان یا وحی صحبت می‌شود به معنای گزاره‌های مشخص و معین و مطابق واقع نیست، بلکه نوعی جهت‌گیری و رویکرد است و جهت این رویکرد آن‌گونه که در بحثن نشان خواهم داد امروز تغییر کرده است. این رویکرد ماهیت هرمنوتیکی و تأویلی دارد. بنابراین ایمان تصویری از واقعیت نیست و الهیات مدرن مسیحی هم الهیات مدرن مسیحی شاید بلکه سخن‌گفتن مسئولانه از این جهت‌گیری و رویکرد تفسیری است که قابلیت گفت‌وگو و بحث عقلانی داشته باشد.

مقدمه چهارم: امروز مرز بین ادیان و الهیات‌های گوناگون فرو ریخته و مثل گذشته نمی‌توان با قاطعیت مرز بین ادیان و همچنین مرزهای درون‌دینی و بیرون‌دینی بخواهید در فیزیک نتیجه بگیرید اصول فیزیکی، ریاضی و استدلالی مصلاح ما هستند، این سه هم‌بسته‌اند. اگر استدلالی کردیم و غلط از آب در آمد کدامیک باید زیر سؤال برود؟ فیزیک، ریاضی یا منطق؟ همه می‌توانند زیر سؤال بروند. حتی منطق می‌تواند زیر سؤال برود همان‌طور که در مکانیک کوانتوم یکی از اصول اساسی منطق زیر سؤال رفت. بنابراین منطق که کاندیدی اول فلسفه تحلیلی است زیر سؤال رفت.

در فلسفه تحلیلی چند مقاله هست که خواندن آن برای علاقه‌مندان این فلسفه واجب است و جزء پرارجاع‌ترین مقاله‌ها درباره فلسفه تحلیلی‌اند. یکی sense and reference فرگه است که منوچهر بدیعی در مجله فرهنگ ۲ و ۳ ترجمه خوبی از آن کرده و دیگری مقاله Two Dogmas of Empiricism که آن هم در ارغنون شماره ۷ و ۸ توسط منوچهر بدیعی ترجمه شده است. همان‌طور که در سنت فلسفه تحلیلی منطق در مرکز قرار دارد، در فلسفه تحلیلی هم منطق جدید تفاوت بنیادی با منطق قدیم دارد، وقتی تحلیل از زبان تغییر کند معناشناسی هم تغییر می‌کند و به دنبال آن رابطه با جهان خارج نیز تغییر می‌کند.

میراث‌های فلسفه تحلیلی عبارت‌اند از: یک سبک روشن برای استدلال فلسفی در چارچوب زبانی پاکیزه و دقیق؛ دور از ادبیات‌بازی‌های همراه با مثال‌های نقض و آزمون‌های فکری. بعد از اینکه این زبان پاک و مستعد برای فلسفیدن را انتخاب می‌کنید آن وقت مسئله دلالت‌شناسی و معنا پیش می‌آید. در زبان غیرضروری باید دقیقاً دلالت‌شناسی و معناشناسی این زرها را مشخص کنیم. مرحله بعدی کاربرد زبان‌های صوری و منطق‌های گوناگون است. زمان و باور برای خودشان منطق دارند، موجّهات هم که مدار همه زبان‌هاست. وقتی بخواهیم وارد این زبان‌ها شویم باید آنها را صوری کنیم تا ببینیم چه اصولی را می‌توانیم نگه داریم و چه اصولی را می‌توانیم رد کنیم. میراث آخر ادغام معرفت‌های گوناگون علمی مثل ریاضی، فیزیک، بیولوژی، سایکولوژی و… در فلسفه است. این حرفی است که امثال کواین و ویلیامسون و کریکی همیشه مطرح کرده‌اند: منطق و فلسفه تحلیلی باید پایه‌های علم حرکت کنند.

دانشگاه تدارکاتچی دستگاه‌های دولتی

مقصود فراسخواد در نشست «وضع علوم انسانی در ایران»:

امروزه واژه‌های رایجی در کنار دانشگاه مانند بازار و دانشگاه، دانشگاه و کارآفرین، دانشگاه و صنعت و تجاری‌سازی دانش وجود دارد که نشان می‌دهد ارتباط علوم انسانی و علوم اجتماعی با جامعه تنها با درک ابزاری از علم ممکن است و در واقع نشان‌دهنده این است که علوم انسانی در ایران حالت منشینانه پیدا کرده است. دانشگاه در ایران سازوی اجرایی نهادهای دولتی و بازار شده و علم سازوکاری برای بنگاه‌داری مدرن نیست. پولی‌شدن بر فضای علمی ما سیطره پیدا کرده، با وجود اینکه از لحاظ اقتصاد دانشش ایران تنها از ۲۰ درصد از کشورهای دیگر جهان جلوتر است و کشورهایی مانند تونس، عربستان و مصر در این زمینه از ما پیشرفته‌ترند. در کتاب «شرایط مایعده مدرن» که در سال ۱۳۵۸ شمسی منتشر شده لیوتار هشدار داده که چگونه دانش به خریدوفروش تقلیل یافته و تبدیل به امر کالایی شده است. مبادله ابزاری در دانش نفوذ پیدا کرده و ابزارهای مبادله‌ای بازار بر دانش مسلط شده است. ما کتاب تولید می‌کنیم که بفروشیم، مقاله می‌نویسیم که ارتقا پیدا کنیم، مدرک می‌گیریم که ارتقای شغلی پیدا کنیم، باید با استرس از این مشکل بیدار شویم و آن این است که دانش دیگر نهایتی برای خودش نیست. دانشگاه امروز نقش تدارکاتچی دستگاه‌های دولتی را ایفا می‌کند. دانش به‌عنوان یک امر معنوی می‌تواند موثر باشد و نقد روشنگری و ندانش و رویکرد انتقادی مورد غفلت واقع شده است. زمانی که درباره ابزاری‌شدن دانش هشدار داد که روی شانه غول‌هایی مثل وبر ایستاده بود. امروز بارادیدهایی بر دانشگاه سایه انداخته که آن را با ساحت اصلی خود و نسبتش با جامعه دور کرده است. جریان غالب و مرسوم علوم انسانی و اجتماعی در جامعه ما دچار یک نوع وضعیت مدرسی شده و فضای اسکولاستیک حاکم است. ما همواره میراث متنی خود را بازتولید می‌کنیم، به شرطی که متن با تأمل و تحلیل همراه باشد به خودی خود ارزشی ندارد، اما امروز ما تنها به بازتولید متون اکتفا کرده‌ایم. نوابی و بازایی که قبل از رنسانس اروپایی وجود داشت، فراموش شده و دچار تحطاطی شده‌ایم که انترسی آن بر هر سایه انداخته است. زبان غالب سبب شده علوم انسانی تبدیل به متون ترجمه‌ای و کلیشه‌ای شود. این متون در فضای آکادمی رقابتی سلامت‌مدار به وجود نیامده و ما تنها متوسنی را مرتب می‌خوانیم که فقط حالت صرف‌گرایانه دارد. دل‌آزترترین و خرد‌آزترین مسئله این است که امروز ۵۰۰ هزار دانشجوی کارشناسی ارشد و دکترا داریم که فقط کتاب‌ها و منابع را می‌خوانند. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار ظهور افرادی چون شفیعی‌کدکنی، علامه طباطبایی و… را داشت. چون سیطره کمیت، منفعت‌طلبی و کالایی‌شدن علم و دانش است. من تصور می‌کنم تکنوکراتیسم و فرمالیسم بر دانشگاه سایه انداخته و بورلتراریای علم به وجود آمده مانند پرولتری که باید کار علمی بکند و به همین دلیل است که رویداد علمی کم شده است.

انسانیت امروز در معرض خسران است. علت آشکار گیری چنین موضوعی این است که شرایط امکان علوم انسانی و اجتماعی در ایران و لوازم توسعه آن فراهم نیست، علوم اجتماعی و انسانی در ایران دچار عسرت و دشواری شده، درحالی‌که با این سابقه تمدنی نباید این‌گونه می‌شد. شرایط امکان معرفت‌شناسی علوم انسانی در ایران وجود ندارد و این شرایط محل مناقشه شده است. تنها راه قرار این است که امکان تحقق این شرایط و ابزار توسعه علوم انسانی فراهم شود.

هایدگر، بودا، مادر ترزا

انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه اخیراً به انتشار مجموعه مصور «بزرگان اندیشه و هنر» پرداخته که بیشتر بر اطلاعات زندگی‌نامه‌ای برخی از نام‌آوران فلسفه و تاریخ منکی است. متون اصلی این مجموعه کتاب‌های انتشارات روولت آلمان است که با عنوان تک‌نگاری‌های rororo منتشر شده است. نویسندگان این آثار معمولاً کسانی‌اند که در مورد قلمرو زندگی و آثار فیلسوف یا متفکر موردنظر تحقیقات دانشگاهی انجام داده‌اند. زبان خاص و راحت این کتاب‌ها موجب شده مورد توجه دانشگاهیان، پژوهشگران و مخاطبان عام قرار گیرد.

مادر ترزا در فرضیه و عمل

اگنس گونجا بویاجیو، معروف به مادر ترزا ۱۹۹۷ -۱۹۱۰ راهبه کاتولیک اهل آلبانی یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های خیریه در جهان است. او در ۱۸سالگی خانه را ترک کرد و به عضویت گروه خواهران لورئو درآمد و دیگر هرگز مادر و خواهرش را ندید. در ۱۹۴۶ تجربه عارفانه‌ای را از سرگذراند که خود آن را «دنبالی در درون ندا» خواند و دید را ترک کرد و به هندوستان رفت تا به مردم فقیر کمک کند. در ابتدا به تدریس در مدرسه موتجهیل پرداخت و سپس به پرستاری از افراد بیمار و قحطی‌زده روی آورد. کارها و تلاش‌های او خیلی زود توجه مقامات رسمی زیادی از جمله نخست‌وزیر هند را به خود جلب کرد. در سال ۱۹۸۲ مادر ترزا در اوج محاصره بیروت توانست ۳۷ کودک را که در بیمارستان خط مقدم گرفتار شده بودند با آتش‌بسی موقت میان ارتش اسرائیل و فلسطین نجات دهد. او برای همکاری و کمک به کشورهای مختلفی سفر کرد. از جمله برای مبارزه با گرسنگی به اتیوپی، در حادنه چرنوبیل برای کمک به آسیب‌دیدگان تشعشعات هسته‌ای و همچنین برای کمک به قربانیان زلزله در ارمنستان به این مناطق سفر کرد. در سال ۱۹۹۱ در اولین بازگشت به وطنش خانه خیریه برادران مبلغ را در تیرانی آلبانی تأسیس کرد. تا سال ۱۹۹۶ او ۵۱۷ ماموریت را در بیش از صد کشور جهان انجام داد. مادر ترزا به خاطر خدمات انسان‌دوستانه‌اش سال ۱۹۷۹، جایزه نوبل صلح را به خود اختصاص داد. البته او منتقدانی نیز داشت. افرادی چون کریستوفر هیچنز در سال ۱۹۹۵ میلادی کتابی نوشت و در آن به انتقاد شدید از مادر ترزا پرداخت. از جمله انتقادات هیچنز می‌توان به ارائه خدمات ناکافی و نادرست به بیماران بستری در مرکز خیریه مادر ترزا در کلکنته و رواج خرافه‌فردی اشاره کرد. از نظر او مادر ترزا دخالت الهی را به هرگونه افرادی مستبد و فاسد برای امر خیریه بود.

مادر ترزا (بایدادشاه‌های شخصی) // برایان کولودیزچوک / ترجمه: پروین ادیب/ قیمت: ۳۲۰۰ تومان

هایدگر و ناسیونال سوسیالیسم

در این کتاب سعی شده تک‌تک مراحل سیر تفکر هایدگر دنبال شود که وی خود آن را مسیری ناپایدار و سرشار از پس‌روی‌ها و اشتباهات خوانده است. این مسیر، پر از تصورات واهی و فجاجیع قرن بیستم بود که در اثر هایدگر به زبانی فلسفی درآمده است. هایدگر استاد جابجایی و تغییر بود. شوق وافر او در راه نیل به عظمت، اگرچه در تمام عمرش شعله‌ور بود اما دور خیزش و پس‌روی‌ها جدید او همواره از یک ماجرای منحصربه‌فرد حکایت می‌کرد و در طول زمان امور بزرگی که وی در جهت نیل به آنها می‌کوشید تغییر کرد. این امر سترگ در آغاز، زادگاه نام داشت، چون هایدگر بر این باور بود که در سادگی مالوف زادگاه، معمای آنچه پایدار و سترگ است قرار دارد. پس از آن، به‌ترتیب خدا، دزاین، هستی، عدم، ملت آلمان، تفکر اصیل و ادبیات بزرگ جانشین زادگاه شدند. هنگامی که هایدگر اعتقاد راسخ داشت که مغرب‌زمین در سراسریش زوال افتاده و فرهنگ فریبده و منحصر به حال فروپاشی است بر آن شد که بار دیگر با تمامی قوا هرگونه اراده به‌سوی عظمت اصیل را تقویت کند، اراده‌ای که در ظهور ملت آلمان به طریق جدید تجلی می‌یافت، اما هدایت و سازماندهی این خواسته چندان آسان نبود و یک رهبری فکری می‌طلبید که هایدگر با نقل‌قولی از رساله جمهوری به افلاطون، این رهبر فکری، اختیار تام داد.

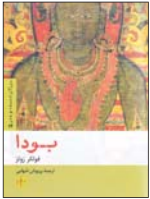
فلسفه بودایی

جنبش بودایی بنیان‌گذاری تاریخی به نام «گوتمه سیدرته» دارد که خود را بودا «بیدارلد روشنی‌یافته» می‌نامید. او نه با نام خود «سیدرته» یا نام خانوادگی‌اش «گوتمه» بلکه با همین نام (بودا) در مغرب‌زمین شهرت یافت. همه آگاهی‌های موجود درباره گوتمه را مدیون دوگونه روش تفسیر هستیم: مدارس آسیایی بودایی و پژوهش‌های اولیه و مدرن اروپایی درباره بودیسم. سنت جدید بودیسم می‌کوشد با روش‌های علمی زبان‌شناسی، ادبیات و تاریخ به بودیسم دست یابد. به همین سبب برداشت‌های مفسران مذهبی و علمی از موضوع تفسیرشده بسیار متفاوت است. آیین بودا دین و فلسفه‌ای مبتنی‌بر آموزه‌های بودا است. آیین بودا به‌تدریج از هندوستان به سراسر آسیا، آسیای میانه، تبت، سریلانکا، یمن، آسیای جنوب‌شرقی و نیز کشورهای خاور دور مانند چین، مغولستان، کره و ژاپن راه یافت و با ۳۵۰ میلیون پیرویکی، مانند چین اصلی جهان به شمار می‌آید. آیین بیشتر بر کردار نیک، پرهیز از کردار بد و ورزیدگی ذهنی تأکید دارد. آماج این ورزیدگی‌ها پایان‌دادن به چرخه تولد مجدد است که از طریق بیداری یا درک واقعیت راستین، رسیدن به راهی‌ی با نیروانا صورت می‌گیرد. اخلاقیات بودایی برپایه بی‌گزندی و رواداری برپا شده است. آثار نوشتاری بودایی بسیار متنوع‌اند. بودا در طی موعظه‌های بی‌شمار خود، آموزه اجتماعی بودایی را نیز بیان کرد و در مورد روش مطلوب همزیستی در جامعه سخن گفت. اما تغییر و دگرگونی‌هایی که در نسل پس از گوتمه اتفاق افتاد باعث شد که به آیین آموزه او به اندازه آموزه‌های دستیابی به رستگاری پرداخته و توجه نشود.

بودا / فولکر روتز/ ترجمه: پریش شهابی / قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان



مارتین هایدگر



بودا



هایدگر و نازیسم